

فلسفه حکم تعدد زوجات

مسعود امامی^۱

مقدمه

امروزه حوزه مباحث حقوقی، مهم‌ترین نقطه برخورد دانش انسان غربی با آموزه‌های اسلام شده است. دانش حقوق عرفی در بسیاری از زمینه‌ها و دستاوردهای خود، به دلیل برخورداری از روش علمی متفاوت، نمی‌تواند مانند علوم طبیعی، بشر را به افق‌های روشن و قطعی برساند. به همین دلیل گوناگونی برداشت‌ها و نظریه‌ها در این علم مانند دیگر شاخه‌های علوم انسانی مشهود است. در عین حال انسان غربی با تأثیرپذیری از عوامل گوناگون که بسیاری از آنها در چارچوب مباحث علمی و در زمره دلایل قابل استناد جای نمی‌گیرند، می‌کوشد درک خود را از حقوق انسان‌ها، دستاوردی غیرقابل انکار به سایر ملت‌ها و فرهنگ‌ها القا کند.

یکی از مهم‌ترین موانع پیش روی غربیان در این بخش از فرایند جهانی‌سازی، اسلام است. بی‌تردید برخی از قوانین اسلام در مورد زن، از شاخص‌ترین نقاط تعارض حقوق غرب با فقه اسلامی است. به همین علت برخی از دانشمندان مسلمان غرب آشنا بر این باورند که «امروزه داور بسیاری از مردم درباره اسلام به نقش زنان در فرهنگ و تمدن اسلامی مربوط می‌شود» (نصر، ۱۳۸۶، ۴۴؛ نصر، ۱۳۸۳، ۳۴۸). پس در دوران معاصر، حقوق زن در اسلام نه فقط از دایره بحث فقط فقهی به بحثی کلامی - فقهی تبدیل شده، بلکه به محور برخورد اندیشه مدرن با اسلام و کانون گفتمان اسلام و غرب بدل شده است. از این رو، سخن گفتن درباره نگاه اسلام به زن و دفاع عقلانی از قوانین آن، برای اندیشمندان مسلمان ضرورتی مضاعف یافته است.

یکی از این قوانین، حکم شرعی «چندهمسری مردان» یا تعدد زوجات است که به نظر بیشتر فقیهان و اسلام‌شناسان در مذاهب مختلف اسلامی، جایز می‌باشد. تعدد زوجات به معنای چند تن بودن همسران مردی در یک زمان است. در برابر این حکم، به نظر همه اسلام‌شناسان، چندهمسری برای یک زن و در یک زمان هرگز جایز نیست. این دو حکم متفاوت برای مرد و زن، یکی از موارد جنجال‌برانگیز احکام شرعی است که مورد اعتراض‌ها و پرسش‌های فراوانی در عصر حاضر شده است.

نوشتار حاضر در پی تبیین فلسفه و حکمت این حکم و دفاع عقلانی از آن و بیان دیدگاه‌های مختلف در این زمینه است. در این راستا نخست به بیان اجمالی جایگاه این حکم در میان اقوام و ملل مختلف، قرآن کریم، سنت معصومان علیهم‌السلام و علم فقه می‌پردازیم. سپس دیدگاه‌های گوناگون اسلام‌شناسان را در بیان فلسفه و حکمت این حکم بیان کرده، از دیدگاه برتر دفاع خواهیم کرد. در پایان برخی پرسش‌های مربوط به این حکم و پاسخ‌های داده‌شده در این باره را می‌آوریم و به بررسی اجمالی آنها خواهیم پرداخت.

^۱ دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، دبیر علمی شورای فقهی مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۲۵

چندهمسری در میان اقوام و ملل

چندهمسری مردان دارای پیشینه بلندی در تاریخ اقوام مختلف و قوانین جوامع و ادیان گوناگون است. این رفتار در اجتماعات نخستین، امر مناسبی شمرده می‌شد و میان ملت‌های متمدن نیز رواج داشت (ویل دورانت، ۱۳۸۰، ۵۰/۱). همچنین در قوانین آیین‌های زرتشت، یهود، هندو و بودا نیز جایز شمرده شده است؛ درحالی‌که در مسیحیت و بهائیت ممنوع است. در تورات، چندهمسری زنان مجاز شمرده شده، ولی در انجیل، کتاب مقدس مسیحیان در این زمینه اظهار نظر موافق یا مخالفی نیامده است و چون حضرت مسیح، مقررات تورات را تأیید کرده است، پس در اصل دین مسیح، تعدد زوجات جایز است، ولی کلیسا آن را ممنوع کرده است (ویل دورانت، ۱۳۸۰، ۴۳۳/۱ و ۴۶۵؛ منتسکیو، ۱۳۷۰، ۶۰/۲؛ مطهری، بی‌تا، ۳۲۱/۱۹).

در ایران پیش از اسلام نیز چندهمسری مردان رواج داشته است. هرودت یونانی و استرابون خبر از رواج آن در دربار هخامنشی داده‌اند (مشیرالدوله، بی‌تا، ۱۵۳۵/۶-۱۵۴۳). منتسکیو نیز از آگاتیاس، مورخ رومی نقل می‌کند که در میان درباریان ساسانی رواج داشت (منتسکیو، ۱۳۷۰، ۵۲۳/۱). چندهمسری در میان مردان عرب قبل از اسلام نیز رایج بود. حسن بصری و ضحاک، از نخستین مفسران مسلمان گفته‌اند که اسلام، شیوه عرب جاهلی را در چندهمسری نسخ کرد؛ زیرا اعراب در این کار مرزی نمی‌شناختند و با هر تعداد از زنان که می‌خواستند ازدواج می‌کردند، ولی اسلام شمار زنان هر مرد را به چهار نفر محدود کرد (قرطبی، ۱۴۰۵ ه.ق، ۱۲/۵).

چندهمسری مرد در حقوق ایران و کشورهای دیگر

در قانون مدنی ایران، چندهمسری مرد پذیرفته شده است، ولی به صورت مستقیم مطرح نشده و این پذیرش از مواد مختلف فهمیده می‌شود. در ماده ۱۰۴۸، ازدواج با دو خواهر هم‌زمان ممنوع شمرده شده و در ماده ۱۰۴۹ ازدواج دختر برادر زن و یا دختر خواهر زن فقط با اجازه زن جایز شمرده شده است. در ماده ۹۴۲ نیز آمده که در صورت تعدد زوجات، ربع یا ثمن ترکه که تعلق به زوجه دارد، بین همه آنان بالسویه تقسیم می‌شود. قانونی بودن تعدد زوجات از این مواد به روشنی دانسته می‌شود. چندزنی در قوانین بسیاری از کشورهای جهان از جمله چین، روسیه، انگلستان، آمریکا و ترکیه ممنوع است. در بسیاری از جوامع اروپایی، زندگی زناشویی فقط به صورت تک‌همسری است و مرد یا زن به صورت قانونی نمی‌توانند در یک زمان با بیش از یک نفر ازدواج کنند. تعدد زوجات در قوانین بیشتر کشورهای اسلامی جایز است، ولی رواج آن میان مردم یکسان نیست؛ در کشورهای حوزه خلیج فارس رواج بیشتری دارد، درحالی‌که در کشورهای شمال آفریقا رواج کمتری دارد.

تعدد زوجات در قرآن و سنت

اسلام از سنت چندهمسری که پیش از آن در میان اعراب و غیر اعراب رایج بود و حدی برای آن وجود نداشت، منع نکرد، ولی آن را محدود به چهار همسر نمود و قرآن کریم در آیات متعدد از آن سخن گفته است. در سوره نساء به روشنی از روا بودن تعدد زوجات تا چهار همسر یاد شده است. در این سوره آمده است:

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَقْسُطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعًا فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً
أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا. (نساء: ۳)

و اگر در اجرای عدالت میان یتیمان بینناکید، هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار، به زنی گیرید. پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک [زن آزاد] یا به آنچه [از کنیزان] مالک شده‌اید، [بسنده کنید]. این [خودداری] نزدیک‌تر است تا به ستم نگرایید.

آیه قبل از این آیه و نیز آغاز این آیه درباره یتیمان است. در آیه قبل، فرمان به پاسداری از اموال یتیمان و رعایت عدالت در حفظ اموال آنان شده است. سپس خداوند در این آیه، توصیه به ازدواج با زنان دیگر تا چهار همسر را نتیجه ترس از عدم اجرای عدالت میان یتیمان قرار داده است.

در آیه ۱۲۹ همین سوره، مشروعیت چندهمسری مردان، پیش‌فرض انگاشته شده و سخن در رعایت شرط عدالت میان همسران است. قرآن در این آیه رعایت کامل عدالت را فوق استطاعت مرد دانسته، ولی از او می‌خواهد که در حد توان در اجرای عدالت بکوشد. باز در آیه ۲۳ همین سوره، جمع میان دو خواهر در ازدواج تحریم شده است. این آیه نیز دلالت التزامی بر مشروعیت تعدد زوجات دارد؛ زیرا در فرض نامشروع بودن آن، حکم به حرمت ازدواج با دو خواهر در یک زمان، لغو خواهد بود.

آیات متعددی در سوره احزاب از زنان پیامبر ﷺ سخن گفته است (احزاب: ۲۸ - ۳۴، ۵۰ - ۵۳ و ۵۹). عبارات گوناگونی مانند «قُلْ لِأَزْوَاجِكُمْ»، «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ» و «بَيُّوتِ النَّبِيِّ» در این آیات، دلالت بر تعدد زوجات پیامبر ﷺ در زمان نزول این آیات دارد. پس این آیات نیز حداقل دلالت بر مشروعیت تعدد زوجات برای پیامبر ﷺ می‌کند. در داستان حضرت یوسف در قرآن، او خطاب به برادرانش می‌گوید: «برادر پدری خود را به نزد من آورید» (یوسف: ۵۹). این آیه نیز دلالت بر تعدد همسران حضرت یعقوب می‌کند؛ هر چند روشن نمی‌کند که آنان در یک زمان همسر او بوده‌اند یا در زمان‌های مختلف. روایات فراوان نیز در منابع شیعه و اهل سنت دلالت بر مشروعیت چندهمسری تا چهار زن دارد (عاملی، ۱۴۰۹ه.ق، ۵۱۷/۲۰؛ نوری، ۱۴۰۸ه.ق، ۱/۴۲۵؛ بی‌هقی، بی‌تا، ۱۴۹/۷). افزون بر این، سیره عملی پیامبر اکرم ﷺ و برخی از امامان معصوم علیهم‌السلام در ازدواج با چندین زن، گواهی روشن بر مشروعیت آن در اسلام است (مجلسی، ۱۴۰۰ه.ق، ۱۷۰/۲۲).

تعدد زوجات در فقه

همه فقهای امامیه و بسیاری از فقیهان عامه، اصل ازدواج را مستحب می‌دانند (طوسی، ۱۴۰۷ه.ق، ۴/۲۴۵؛ ابن رشد، ۱۴۱۵ه.ق، ۲/۲؛ ابن قدامه، بی‌تا، ۳۳۴/۷)، فقط داود بن حزم، پیشوای مذهب ظاهریه فتوا به وجوب ازدواج بر مرد و زن داده است (ابن حزم، بی‌تا، ۴۴۰/۹). البته تردیدی نیست که به نظر سایر فقها، اگر ضرورت اقتضا کند، ازدواج واجب خواهد بود.

فقهای همه مذاهب اسلامی به استناد آیه سوم سوره نساء، اجماع کرده‌اند که مرد آزاد حداکثر می‌تواند با چهار زن آزاد ازدواج دائم کند (طوسی، ۱۴۰۷ه.ق، ۴/۲۹۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵ه.ق، ۶۱۷/۲۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ه.ق، ۲/۳۰). فقط از قاسم بن ابراهیم (م ۲۴۶) که از پیشوایان زیدیه است، نقل شده که او ازدواج دائم با نه زن را جایز می‌شمرد. همچنین ادعا شده که فرقه قاسمیه از میان زیدیه نیز پیرو او می‌باشند، ولی شیخ طوسی می‌گوید: «کسی از زیدیه را ندیدم که این قول را بپذیرد، بلکه آنان انتساب

این قول به خود را انکار می‌کنند» (۱۴۰۷ ه.ق، ۲۹۳/۴). در عین حال فقهای عامه این قول را به او نسبت داده‌اند (ابن‌فداه، بی‌تا، ۴۳۶/۷؛ کاشانی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۲۶۵/۲).

بعد از اتفاق فقیهان در مشروعیت تعدد زوجات، میان آنها در حکم تکلیفی آن اختلاف است. تردیدی نیست که حکم ازدواج مجدد، اگر نیاز و ضرورت اقتضا کند، استحباب یا حتی وجوب خواهد بود، چنانکه اصل ازدواج نیز به دلایل عارضی ممکن است مشمول یکی از احکام پنج‌گانه شود (بحرانی، ۱۴۰۵ ه.ق، ۱۷/۲۳)، ولی درباره حکم نفسی آن - فارغ از جهات عارضی - سه قول اباحه، استحباب و کراهت وجود دارد. روشن است که امر به ازدواج با دو، سه و چهار زن در قرآن کریم دلالت بر وجوب نمی‌کند و در هیچ‌یک از مذاهب اسلامی نیز فتوا به وجوب تعدد زوجات دیده نمی‌شود (اردبیلی، بی‌تا، ۵۰۹).

بیشتر فقها متعرض حکم استحباب یا کراهت نشده‌اند. از این رو، ظاهر کلام آنها اباحه است. شیخ طوسی می‌گوید: «بر مرد مستحب است که با آن تعداد از زنانی که می‌داند توان اداره آنها را ندارد، ازدواج نکند» (۱۴۰۷ ه.ق، ۱۱۱/۵). محقق اردبیلی احتمال داده است که شیخ در این عبارت، نظر به کراهت تعدد زوجات داشته است (ص ۵۰۹). برخی دیگر، ظاهر کلام شیخ را کراهت می‌دانند و خود نیز همین قول را برگزیده‌اند (کاظمی، بی‌تا، ۱۸۴/۳). برخی از فقهای دیگر نیز فتوا به کراهت داده‌اند (اشتهاردی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۹/۲۹). به نظر می‌رسد تعدد زوجات همچنان که به دلایل عارضی، مستحب یا واجب می‌شود، به همین دلایل ممکن است مکروه یا حرام شود. وجهی که شیخ طوسی برای رجحان ترک چندهمسرگزینی آورده است نیز از دلایل عارضی است. از این رو، بر اساس آن نمی‌توان ادعا کرد که حکم نفسی تعدد زوجات، کراهت است. بسیاری از وجوهی که ممکن است برای رجحان یا عدم رجحان ازدواج مجدد مطرح شود نیز از وجوه عارضی است که در شرایط مختلف فردی و اجتماعی تغییر می‌کند و با توجه به آنها نمی‌توان حکم نفسی تعدد زوجات را تعیین کرد. جمعی از فقهای شیعه، تعدد زوجات را همچون اصل ازدواج، مستحب می‌دانند (حعاملی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۲۴۱/۲۰؛ یزدی، ۱۴۲۸ ه.ق، ۴۸۲/۵). سید یزدی به فراز «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعًا» استناد کرده و صیغه امر را حمل بر استحباب نموده است (همان)، ولی بعضی به درستی بر این باورند که این فراز دلالتی بر استحباب ندارد و فقط بر رفع ممنوعیت دلالت می‌کند (فاضل‌لنکرانی، ۱۴۲۸ ه.ق، ۶۷۷/۲).

بعضی از فقها می‌گویند حکم به استحباب ازدواج، مطلق است. پس همچنان که شامل ازدواج اول می‌شود، ازدواج دوم و پس از آن را هم شامل می‌شود (صدر، ۱۴۲۰ ه.ق، ۷۷/۶). این ادعا نیز قابل اشکال است؛ زیرا بسیاری از روایاتی که مستند حکم به استحباب ازدواج است، در مقام نفی و ذم عزوبت است و از ازدواج مجدد منصرف می‌باشد. این انصراف در سایر روایات هم محتمل است. بنابراین، به نظر می‌رسد حکم نفسی چندهمسری، اباحه است که ممکن است به یکی از دلایل عارضی، دارای یکی از احکام چهارگانه تکلیفی دیگر گردد. بیشتر فقهای عامه، بسنده به یک همسر را مستحب می‌دانند (طوسی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۱۱۱/۵؛ مزی، بی‌تا، ۲۳۰)، ولی داود، پیشوای مذهب ظاهری ازدواج با بیش از یک زن را مستحب دانسته است (طوسی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۱۱۱/۵).

روش دفاع عقلانی از قوانین

دفاع عقلانی از احکام الهی و غیبی دین، به معنای تلاشی بشری برای دست یافتن به اسرار و حکمت‌های شرعی این احکام است. از این رو، نمی‌توان ادعا کرد که در این تلاش خردمندانه بتوان به همه جوانب و ابعاد اسرار و حکمت‌های قوانین الهی دست یافت. پس، اگرچه پذیرش احکام مسلم و قطعی دین، برای دین‌داران حقیقتی غیر قابل تردید است، نظریه‌های مطرح‌شده در دفاع عقلانی از چنین احکامی می‌تواند برای مؤمنان قابل مناقشه، نقد و گاه، انکار باشد.

قرآن کریم در ضمن آیات مربوط به ارث در سوره نساء، پس از بیان بعضی از قوانین ارث، از جمله ارث بردن فرزند پسر به مقدار دو برابر فرزند دختر، به روشنی از نادانی بشر نسبت به علل وضع چنین مقرراتی سخن می‌گوید:

...أَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا... (نساء: ۱۱)

شما نمی‌دانید پدران و فرزندان، کدام یک برای شما سودمندترند. این فرضی است از جانب خدا؛ زیرا خداوند دانای حکیم است.

ولی با پذیرش چنین کاستی‌هایی در دفاع عقلانی از احکام دین نیز اینگونه تلاش‌های علمی مورد تأیید معصومان علیهم‌السلام بوده است. آنان نیز در عصر خود با پرسش‌های فراوانی درباره علت و حکمت بسیاری از احکام عبادی و غیر عبادی روبرو بودند و در برابر آنها با توجه به میزان دانش و فرهنگ پرسش‌گران، مخاطبان و جامعه عصر خویش و با تکیه بر دانش آسمانی خود، پاسخی مناسب می‌دادند. بخشی از این گونه پرسش‌ها و پاسخ‌ها، سبب تألیف مجموعه‌های روایی به نام *علل الشرایع* گردید که از جمله آنها می‌توان دو کتاب مهم به همین نام، تألیف *فضل بن شاذان* (۲۶۰ ق) و *شیخ صدوق* (۱۳۸۵) را نام برد.

قرآن کریم نیز هنگام بیان احکام و مقررات الهی، افزون بر تأکید بر ضرورت فرمان‌برداری انسان‌ها از خداوند، آنان را به ژرف‌اندیشی در این احکام دعوت می‌کند. آیه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره: ۱۷۹) که یکی از آیات مربوط به قصاص است، حکمت تشریح این قانون الهی را ذکر کرده و با مخاطب قرار دادن انسان در جایگاه صاحب‌خرد، او را به اندیشه‌ورزی در فهم این قانون و حکمت آن، که حفظ حیات انسان‌ها است، دعوت می‌کند. همچنین در مورد شراب و قمار می‌فرماید:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمْ أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ. (بقره: ۲۱۹)

درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آنها گناه و زیان بزرگی است و منافعی برای مردم در بر دارد، ولی گناه آنها از نفعشان بیشتر است و از تو می‌پرسند: چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از مازاد نیازمندی خود. این چنین خداوند آیات را برای شما روشن می‌سازد، شاید اندیشه کنید.

خداوند در این آیه نیز بعد از تشریح علت تحریم شراب و قمار، مخاطبان خود را به اندیشیدن دعوت می‌کند. در آیات دیگری نیز پس از بیان احکام الهی، دعوت به تعقل شده است (بقره: ۲۴۱ و ۲۴۲؛ انعام: ۱۵۱؛ نور: ۶۱).

روش دفاع عقلانی از قوانین که واقعیاتی مربوط به جهان اعتباری‌اند، با روش اثبات حقایق گزاره‌های علوم تجربی متفاوت است. گزاره‌های مورد ادعا در علوم مربوط به نظام تکوین و طبیعت، با ارایه دلایلی که گویای تطابق کامل آن گزاره‌ها با واقعیات عینی و خارجی است، اثبات می‌شوند، ولی قانون به شکل گزاره اخباری بیان نمی‌شود، بلکه در قالب

گزاره‌ای دستوری شکل می‌گیرد؛ زیرا واقعیتی اعتباری است که تحت اختیار اعتبارکننده می‌باشد و از پدیده‌های عینی حکایت نمی‌کند، بلکه از روشی دیگر برای اثبات حقانیت خود بهره می‌گیرد.

قانون در هر نظام حقوقی برای رسیدن به هدفی واقعی و عینی وضع می‌شود. از سوی دیگر، هر چند قانون امری اعتباری است، به طور کامل از واقعیات عینی و طبیعی بیگانه نیست؛ زیرا موضوع قانون، انسان است. انسان نیز پدیده‌ای طبیعی است و هدف از قانون نیز رسیدن به مطلوبی واقعی و عینی در حیات انسانی است. پس قانون از دو سو با واقعیات عینی ارتباط دارد. راه اثبات حقانیت قانون و برتری آن نسبت به قوانین دیگر این است که نشان داده شود آن قانون بیشترین تناسب را با واقعیات عینی مربوط به خود در مسیر رسیدن به هدف مطلوب دارد.

قوانینی که از ثبات و دوام برخوردارند و به عبارت دیگر، قانون‌گذار آنها را برای مدت معینی وضع نکرده و مدعی است که این قوانین برای همیشه اعتبار دارند، باید مبتنی بر ویژگی‌های دایمی و ماندگار انسان‌ها و طبیعت باشند. چنانچه قوانین موقت نیز باید با شرایط و وضعیت متغیر تناسب و هماهنگی داشته باشند تا با زوال آن شرایط، آن قوانین نیز اعتبار خود را از دست بدهند. قانون‌چندم‌سری مردان که در پی دفاع عقلانی از آن می‌باشیم، قانونی ماندگار و همیشگی است. از این‌رو، راه دفاع عقلانی از این قانون تنها زمانی ممکن است که نشان داده شود میان این آن و واقعیات همیشگی و ماندگار انسان‌ها هماهنگی وجود دارد.

بی‌تردید بین زن و مرد تفاوت‌های طبیعی جسمی و روانی وجود دارد. این تفاوت‌ها زاینده شرایط زمانی و مکانی ویژه‌ای نیستند و ریشه در آفرینش آن دو دارد. در نظر نخست می‌توان این‌گونه ادعا کرد که وضع قوانین مختلف برای دو جنس متفاوت، امری بعید و مردود نیست؛ البته به شرط آنکه تفاوت قوانین، برگرفته از تفاوت‌های طبیعی و متناسب با آنها باشد. در غیر این صورت، هر تفاوت طبیعی منجر به تغییر در قانون نمی‌شود. آنچه در نظر ابتدایی بعید به نظر می‌رسد، این است که گروهی ادعا کنند برای دو موجود متفاوت که در زمینه‌های گوناگون با یکدیگر تفاوت‌های طبیعی و عینی دارند، قوانین یکسان و یکنواختی وضع شود.

اسلام بر اساس واقعیات علمی محسوس و غیر قابل انکار، مدعی است زن و مرد دو جنس متفاوت می‌باشند. از این‌رو، هر چند در اصول انسانیت و ویژگی‌های مربوط به آن مشترک‌اند، ولی در ویژگی‌های مربوط به جنسیت خود تفاوت دارند. همین اشتراک و تفاوت، سبب وضع قوانینی مشترک در برخی زمینه‌ها و قوانینی متفاوت در زمینه‌های دیگر برای آن دو شده است.

دنیای امروز نیز برخی از قوانین متفاوت در مورد زن و مرد را که به تفاوت‌های آشکار جسمی آنان بازمی‌گردد، پذیرفته است. برای نمونه، قوانین کار مربوط به زنان در غالب کشورها نسبت به قانون کار مردان تفاوت‌های منطقی و معقولی دارد. تفاوت در سن بازنشستگی، پرهیز از به‌کارگیری زنان در کارهای سخت و دشوار جسمی و مرخصی‌های مربوط به دوران بارداری و شیردهی، مثال‌هایی روشن در این زمینه است. اگر قانون‌گذار ادعا کند تفاوت‌های میان زن و مرد، منحصر در این چند ویژگی جسمی در زمینه کار نیست، بلکه این دو جنس تفاوت‌های دیگر جسمی و روانی نیز دارند که بر اساس منطقی، سبب تفاوت در قوانین می‌گردد، ادعایی بعید نکرده است، بلکه باید از او خواست که رابطه‌ای منطقی میان این تفاوت‌ها و تفاوت در قوانین را ارائه دهد.

تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد، ظالمانه یا بیهوده نیست. در دیدگاه دینی و اسلامی، خلقت جهان آفرینش، هدفمند و حکمیانه است. هیچ موجودی به گزاف و بیهوده خلق نشده و هیچ تفاوت و تبعیضی از سر ظلم و ستمگری به وجود نیامده است. مجموعه هستی برای رسیدن به هدفی خاص ساخته و پرداخته شده است و هر جزئی در این مجموعه عظیم، عهده‌دار وظیفه‌ای است که رسیدن این مجموعه را به هدف خود آسان می‌کند. پس همه افراد این مجموعه با همه تفاوت‌هایشان خردمندانه و حکمیانه آفریده شده‌اند و هیچ‌یک در جایگاه خویش ناقص و معیوب نیست و تفاوت‌ها، ناشی از تفاوت جایگاه هر یک در نظام هدفمند آفرینش است.

در این دیدگاه، نه فقط تفاوت‌های طبیعی و فطری انسان‌ها را نمی‌توان ظلم و ستم نام نهاد، بلکه در مقام مقایسه نیز نمی‌توان موجودی را ناقص و معیوب تلقی کرد؛ چون هر یک برای نقشی که در هستی بر عهده گرفته، کامل و بی‌عیب است، ولی در نگرش مادی‌گرایانه - که در ورای طبیعت، اراده‌ای حکمیانه نمی‌بیند- سخن از «خطای طبیعت» یا «طبیعت وحشی» به میان می‌آید. این‌گونه تعبیر در میان فمینیست‌های غیر الهی رواج دارد و حکایت از اعتراض به نحوه آفرینش دارد.

باید به این نکته توجه داشت که زن و مرد در انسانیت هیچ تفاوتی با هم ندارند. وجود اختلافات گوناگون جسمی و روانی میان آن دو سبب نمی‌شود که جنسی در انسانیت مقدم بر جنس دیگر باشد. از سوی دیگر، یکی از اسرار وجود این تفاوت‌ها میان زن و مرد و بلکه تفاوت میان انسان‌ها، در نیاز آنها به یکدیگر نهفته است. انسان‌ها به دلیل برتری‌ها و نقصان‌هایی که نسبت به یکدیگر دارند، نیازمند هم می‌شوند؛ برخی از نظر جسمی توانمندترند و برخی دیگر از نظر هوشی و عقلی یا از نظر عاطفی و احساسی. همین برتری‌ها، سبب نیاز آنها به یکدیگر می‌شود. زن و مرد نیز به دلیل همین تفاوت‌ها به یکدیگر نیازمندند. اجتماع و مهم‌ترین نهاد آن، خانواده به دلیل همین نیازها شکل می‌گیرد. اگر چنین نبود، انسان‌ها نیازی به زندگی مشترک در خانه و اجتماع نداشتند.

دیدگاه‌های مختلف درباره فلسفه تعدد زوجات

پرسش از حکمت و فلسفه جواز چندهمسری برای مرد و غیرمجاز بودن آن برای زن و اشکال و شبهه درباره حکم آن سابقه‌ای طولانی دارد و به عصر حضور معصومان علیهم‌السلام می‌رسد (صدوق، ۱۳۸۵ ه.ق، ۵۰۴/۲). با این وجود، موارد آن تا سده اخیر بسیار اندک بوده است. در دهه‌های اخیر، سیلی از پرسش‌ها و اعتراض‌ها به این حکم در مجامع عمومی و تخصصی شکل گرفته است. از این‌رو، دفاع عقلانی و کلامی از این حکم، دل‌مشغولی بسیاری از دانشمندان مسلمان معاصر شده و پاسخ‌های گوناگونی از سوی آنها ارائه شده است.

علت شکل‌گیری این حرکت اعتراضی در قرن اخیر این است که در گذشته، این حکم با فرهنگ مردمان آن اعصار سازگار بود. از این‌رو، مورد مخالفت عموم مردم و دانشمندان قرار نمی‌گرفت، ولی پس از رویارویی جوامع مسلمان با تمدن مغرب‌زمین، این حکم که با فرهنگ مدرن سازگاری ندارد، یکی از جنجالی‌ترین احکام شریعت اسلام شد و مورد نقد و رد غربیان قرار گرفت؛ تا جایی که برخی از مسلمانان نیز با تأثیرپذیری از فرهنگ غرب، به این حکم اعتراض کرده یا در حقانیت آن به تردید افتاده‌اند.

اندیشمندان مسلمان در برابر این جنبش اعتراضی در پی دفاع از اسلام برآمدند. در این میان، دو موضع‌گیری متفاوت در میان دانشمندان مسلمان دیده می‌شود؛ بیشتر آنان با بیان حکمت و فواید این حکم به دفاع از آن پرداخته‌اند، برخی نیز با انکار انتساب این حکم به اسلام و یا اختصاص آن به عصر صدور، کوشیده‌اند دامان اسلام را از آن پاک کنند. از جمله به **نصر حامد ابوزید** نسبت داده شده که وی چندهمسری را حکمی مقطعی و مختص به دوره‌ای خاص و راه حلی برای مشکلی موقت می‌داند. به نظر او اسلام در مقابل چندهمسری نامحدود در میان مردان عرب که موجب تحقیر زن می‌شد، محدودیتی ایجاد کرد تا مانع تزییع حقوق زنان شود، ولی اگر این موضع اسلام تبدیل به یک قانون ماندگار شود، بار دیگر تزییع حقوق آنان را در پی دارد. پیش از او **قاسم امین مصری** در سال ۱۳۱۸ ق. کتابی به نام *تحریر المرأة* نوشت که سرآغاز حرکت فیمینیسیم اسلامی شد. او نیز در این کتاب، حکم چندهمسری مردان را منسوخ دانست و اجرای آن را در این عصر موجب تزییع حقوق زنان پنداشت. همچنین در این باره می‌توان از دیدگاه کسانی چون **مصطفی رافعی**، دانشمند عرب یاد کرد که با ضمیمه آیه ۱۲۹ سوره نساء به آیه سوم همان سوره، به این نتیجه می‌رسند که اسلام به علت ناتوانی مرد بر رعایت عدالت میان همسران، با حکم تعدد زوجات مخالف است. به باور این گروه، نتیجه اینکه قرآن کریم در آیه ۱۲۹ سوره نساء رعایت عدالت را شرط قرار داده و از سوی دیگر، فرموده است که مردان توان رعایت عدالت را ندارند، این است که داشتن چند همسر برای هیچ مردی جایز نخواهد بود.

در مقابل، برخی مانند **سید قطب** و **علامه طباطبایی** با بیان حکمت و فلسفه این حکم و نیز پاسخ به اشکالات مطرح درباره آن به دفاع از این حکم پرداخته‌اند. بسیاری از دانشمندان مسلمان در بیان حکمت تشریح این حکم، نخست یادآور این نکته شده‌اند که اسلام چندهمسری مرسوم در جامعه عرب و غیر عرب آن زمان را محدود به چهار همسر و رعایت عدالت نمود. از این رو، نقش اسلام در آن زمان، تأسیس حکم تعدد زوجات نبود، بلکه این سنت رایج را که حدی برای آن نبود، محدود کرد (قطب، ۱۴۱۲ ه.ق، ۵۷۹/۱؛ مطهری، بی تا، ۳۰۷/۱۹ و ۳۵۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۵۷/۳).

مهم‌ترین حکمتی که بسیاری از معاصران در توجیه عقلانی چندهمسری در اسلام بیان کرده‌اند، فزونی جمعیت زنان بر مردان در جوامع مختلف است. سابقه بیان این حکمت برای این حکم به عصر **معصومان** علیهم السلام می‌رسد. **محمد بن سنان** که از اصحاب **امام رضا** علیه السلام است، ذیل روایتی از آن حضرت، علت این حکم را فزونی تعداد زنان نسبت به مردان بیان کرده است (صدوق، ۱۳۸۵ ه.ق، ۵۰۴/۲). معاصران گاهی این کثرت را معلول علل طبیعی مانند فزونی آمار متولدان دختر نسبت به پسر، طولانی‌تر بودن عمر زنان نسبت به مردان و مقاومت جسمانی بیشتر زنان در مقابل بیماری‌ها و گاهی، به علت عوامل رفتاری انسان‌ها، مانند کشته شدن مردان در جنگ‌ها و نیز رویارویی بیشتر آنها با حوادث و بلایایی که موجب تلفات جانی است، دانسته‌اند (حسنی، ۱۴۱۱ ه.ق، ۷۹؛ محسنی، ۱۴۲۴ ه.ق، ۱۰۹/۱؛ صدر، ۱۴۲۰ ه.ق، ۱۵۷/۶؛ مطهری، بی تا، ۳۲۳/۱۹ و ۳۲۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۸۷/۴). برخی نیز ضمن تصریح بر اینکه حکمت عدد چهار بر انسان پوشیده است، احتمال داده‌اند که محدودیت شمار همسران یک مرد به عدد چهار به این علت باشد که احتمال فزونی زنان نسبت به مردان به بیش از چهار برابر، بسیار بعید است، ولی احتمال کمتر از آن به علت حوادثی مانند جنگ وجود دارد. از این رو عدد چهار مرز تعدد زوجات قرار داده شد (صدر، ۱۴۲۰ ه.ق، ۱۷۸/۶؛ قطب، ۱۴۱۲ ه.ق، ۵۷۹/۱).

شهید مطهری این علت را مهم‌ترین عامل چندهمسری می‌داند و آن را به فزونی تعداد زنان آماده ازدواج نسبت به مردان آماده ازدواج تفسیر می‌کند. او برای اثبات ادعای خود به بیان آمار مستند در این زمینه می‌پردازد. از نظر او، هر

چند در برخی جوامع آمار مردان بیش از زنان است، تعداد زنان آماده ازدواج بیش از مردان آماده ازدواج است (مطهری، بی تا، ۳۲۳/۱۹-۳۲۵). فزونی زنان آماده ازدواج نسبت به مردان به علت زودهنگام بودن بلوغ زنان است. همین موجب می شود که در محدوده سنی مشخصی در دوران جوانی، تعداد زنان آماده ازدواج، بیش از مردان آماده ازدواج باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ه.ق، ۱۸۷/۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۵۷/۳).

علت دومی که برای این حکم ذکر شده، یائسگی زنان است. قدرت تولید مثل در زنان، حدود سن پنجاه سالگی از بین می رود، ولی مردان تا سال ها پس از آن توان تولید مثل دارند و منع از چندهمسری موجب می شود که توان تولید مثل مردان در سال های متممادی بدون فایده بماند. (قطب، ۱۴۱۲ه.ق، ۵۸۰/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ه.ق، ۱۸۷/۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۵۷/۳؛ مطهری، بی تا، ۳۲۲/۱۹).

فزونی قدرت غریزی مرد، علت سومی است که بیان شده است. مرد از نظر غریزه جنسی قوی تر از زن است؛ به گونه ای که گاه، یک زن او را کفایت نمی کند و نیاز او را برآورده نمی سازد، به ویژه که در حالت بارداری و عادت ماهانه یا مسافرت و بیماری، محدودیت هایی برای روابط جنسی زناشویی پدید می آید. از این رو، تعدد زوجات برای رعایت نیازهای مردان لازم است (صدر، ۱۴۲۰ه.ق، ۱۵۸/۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ه.ق، ۱۸۸/۴).

غریزه جنسی در زن به گونه ای است که یک مرد می تواند نیازهای جنسی او را برآورده کند و اگر هم موارد بسیار نادری از زنان برخلاف این باشند، به علت نادر بودن، وضع قانون چندهمسری برای زنان، توجیه پذیر نیست. افزون بر این، وجود غریزه طبیعی غیرت در مردان موجب می شود که زندگی زناشویی برای مردان در فرض تعدد ازواج برای زن، جانکاه و بسیار دشوار باشد و همین، موجب انزجار مرد از همسرش می گردد و در نهایت به ضرر زن خواهد بود (صدر، ۱۴۲۰ه.ق، ۱۶۱/۶). در روایتی آمده است که غیرت فقط در مردان است. به همین دلیل بیش از یک شوهر بر زن حرام است، ولی مرد می تواند چهار زن بگیرد و خداوند بزرگوارتر از این است که زن را به غیرت مبتلا کند و به شوهر او اجازه دهد که سه زن دیگر بگیرد (کلینی، ۱۴۰۷ه.ق، ۵/۵۰۵). البته روایاتی وجود دارد که گویای فزونی قدرت غریزی در زنان به مقدار ده برابر مردان می باشد (حرعاملی، ۱۳۸۴ه.ق، ۱۷/۳). برخی در پاسخ به این روایات گفته اند که بر اساس همین روایات، حیا در زن، ده برابر مرد است و این ویژگی موجب تسلط آسان تر زن بر غریزه اش می شود (صدر، ۱۴۲۰ه.ق، ۱۶۰/۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ه.ق، ۱۸۸/۴). ممکن است در توضیح این روایات بتوان گفت که این روایات برای مقایسه لذت بردن زنان و مردان در هنگام اوج لذت جنسی است و منافاتی با قدرت تحریک پذیری بیشتر غریزه جنسی در مردان که در صورت عدم مهار، موجب مشکلات گوناگون فردی و اجتماعی می شود، نیست.

برخی از مستشرقان نیز کوشیده اند علل تشریح حکم تعدد زوجات در اسلام را بیان کنند. منتسکیو اصرار زیادی دارد که علل جغرافیایی را در این حکم دخالت دهد. به عقیده او، آب و هوای گرمسیری مشرق زمین، مقتضی رسم چندهمسری بوده است. او می گوید: «در آب و هوای مشرق زمین، زن هم زودتر بالغ می شود و هم زودتر پیر می شود و از این جهت، مرد به زن دوم و سوم احتیاج پیدا می کند» (۱۳۷۰، ۵۲۰/۱). به گفته مطهری این توجیه صحیح نیست؛ زیرا این حکم در مشرق زمین منحصر به مناطق گرمسیر نبوده است. در ایران با اینکه آب و هوایی معتدل دارد، پیش از اسلام نیز تعدد زوجات معمول بوده است. (مطهری، بی تا، ۳۱۷/۱۹).

دیدگاه برتر

به نظر می‌رسد مهم‌ترین عامل تشریح چنین حکمی در اسلام، قدرت غریزه جنسی در مردان و تحریک‌پذیری بیشتر این غریزه در آنان می‌باشد. شواهد و قراین متعددی را می‌توان یافت که گویای این واقعیت است که زن و مرد از نظر نیاز جنسی شبیه به یکدیگر آفریده نشده‌اند. آرام کردن غریزه جنسی، از مهم‌ترین علت‌های قانون ازدواج می‌باشد. از این رو تفاوت طبیعی و فطری زن و مرد در این غریزه، سبب تغییر و تفاوت قانون ازدواج نسبت به آن دو شده است.

اتکای قانون دایمی چندهمسری مردان بر امری فطری و طبیعی که مقرون با آفرینش انسان‌ها می‌باشد، توجیه مناسب و منطقی برای تشریح و دوام این قانون است. بسیاری از پزشکان در آثار مربوط به مسایل جنسی و زناشویی، بر این نکته تأکید دارند که جنس مرد دارای غریزه‌ای بیدارتر، تحریک‌پذیرتر و قوی‌تر از زن است و زنان به طور معمول از کشش غریزی کمتری برخوردارند. هرچند ممکن است لذت جنسی در هر دو جنس در هنگام اوج بهره‌مندی جنسی مساوی باشد و یا زنان از لذت بیشتری نیز برخوردار شوند، ولی تردیدی نیست که غریزه جنسی مرد تحریک‌پذیرتر، حساس‌تر و پرکشش‌تر است. افزون‌تر اینکه شمار زیادی از زنان دچار سردمزاجی‌اند و از قدرت جنسی در حد متوسط نیز برخوردار نمی‌باشند (استون، ۱۳۷۱، ۲۵۶).

به جز مطالعات و تحقیقات آماری و آزمایشگاهی پزشکان در این زمینه، مهم‌ترین قرینه و شاهد بر این ادعا، نگاهی جامعه‌شناختی به روابط جنسی میان زن و مرد در جوامع گوناگون بشری است. در طول تاریخ بشری و تقریباً در همه جوامع انسانی به سنت و روشی متداول میان انسان‌ها برمی‌خوریم؛ آدمیان با فرهنگ‌ها و آیین‌های گوناگون، ازدواج را یگانه راه مشروعیت دادن به روابط جنسی میان زن و مرد می‌دانند. البته نحوه ازدواج در هر جامعه‌ای مبتنی بر آیین و رسوم آن جامعه است، ولی اصل ازدواج که همان روابط جنسی مشروع و قانونی میان زن و مرد است، در همه جوامع وجود دارد و روابط جنسی خارج از این چارچوب در هر جامعه‌ای، نامشروع تلقی می‌شود که ممکن است قبح و زشتی این روابط نیز در جوامع، متفاوت باشد.

امروزه در بسیاری از جوامع بشری غیر مسلمان و برخی از جوامع کوچک، نظام و قانون تک‌همسری تنها قانون رابطه مشروع جنسی میان زن و مرد تعریف شده است. این قانون برای مهار و ضابطه‌مند کردن روابط جنسی زن و مرد وضع شده است، ولی در کنار این قانون، شیوع و گستردگی روابط جنسی نامشروع و خارج از چارچوب قانونی به وفور به چشم می‌خورد. ارتباط جنسی خارج از ازدواج در جوامع امروزی و به ویژه در جوامع غربی چنان همه‌گیر شده که قانون ازدواج را که برای ضابطه‌مند کردن روابط جنسی میان زن و مرد وضع شده بود، به تدریج در این جوامع تبدیل به قانونی صوری، شکست‌خورده و ناکارآمد کرده است.

گوستاو لوبون شرق‌شناس بزرگ فرانسوی می‌گوید:

در غرب هم با وجود اینکه آب و هوا و وضع طبیعت، هیچ‌کدام ایجاب چنین رسمی (تعدد زوجات) نمی‌کند، با این حال همسر چیزی است که ما آن را فقط در کتاب‌های قانون می‌بینیم، و الا گمان نمی‌کنم که بشود انکار کرد که در معاشرت واقعی ما اثری از این رسم نیست. راستی من متحیرم و نمی‌دانم که تعدد زوجات مشروع و محدود شرق، از تعدد زوجات سالوسانه غرب چه چیز کم دارد؟ بلکه من می‌گویم که اولی از هر حیث بهتر و شایسته‌تر است. (لوبون، بی‌تا، ۵۰۹)

امروزه هیچ‌کس نه ادعا می‌کند و نه می‌تواند ادعا کند که با نظام تک‌همسری می‌توان تمامی خواسته‌ها و نیازهای جنسی میان زن و مرد را سامان داد و همه را تحت همین قانون جای داد. ازدواج که در جوامع غربی امری ساده و بدون رسم‌ها و آیین‌های جوامع شرقی اجرا می‌شود و راهی سهل و آسان برای زن و مرد می‌باشد، نتوانسته روابط جنسی میان زن و مرد را منضبط کند. از این‌رو، با قاطعیت می‌توان ادعا کرد که قانون ازدواج تک‌همسری در دنیا برای مهار غریزه جنسی انسان‌ها شکست خورده و کارایی خود را از دست داده است.

قانون و مقرراتی که اجرای آن سبب شود جمعیت فراوانی از مردم در زمره متخلفان و قانون‌شکنان قرار گیرند، قانونی متناسب با انسان‌ها و مقتضیات و شرایط جامعه نیست؛ به عبارت دیگر نمی‌توان بیشتر مردم و یا نیمی از جمعیت جامعه و یا گروه قابل توجهی از آنان را مجرم دانست و مجازات کرد. در این صورت باید در اصل قانون، تجدید نظر کرد و یا اگر اصل حقانیت قانون جای تردید ندارد (همچون قوانین الهی) باید اجرای آن را موقوف به فراهم شدن شرایط و فرهنگ متناسب با آن کرد.

تحلیل و مطالعه بر روی چگونگی روابط جنسی نامشروع میان زنان و مردان در جوامع گوناگون در تاریخ بشر، ما را به حقیقتی مهم رهنمون می‌سازد. در بازار غیر قانونی روابط جنسی، مردان بیشتر متقاضی‌اند و زنان مورد تقاضا؛ مردان در قبال درخواست غریزی خود پول پرداخت می‌کنند و زنان هرزه در قبال برآوردن خواسته مردان هرزه، دستمزد می‌گیرند. این رویه ناپسند که سابقه‌ای به دیرینگی تاریخ بشری دارد و در دوران جاهلیت قبل از اسلام نیز در جامعه حجاز و جوامع دیگر همه‌گیر بوده است، گویای حقیقتی غیر قابل انکار و مسلم است و آن، نیاز مردان به فرونشاندن و آرام کردن غریزه خود و نیاز زنان هرزه، به درآمد مالی است.

هرزگی در مردان، برخاسته از امری طبیعی و نیازی فطری است و افرادی که فرصتی می‌یابند تا از فشار جامعه و یا فشار وجدان اخلاقی خود رها شوند، به سوی روابط نامشروع سوق می‌یابند. در حالی که تعداد زنان پایبند به نظام تک‌همسری (به ویژه در جوامع منضبط و اخلاقی) بسیار بیش از مردان است. دلیل این پایبندی، رجحان اخلاقی زنان نسبت به مردان نیست، بلکه به دلیل تفاوت طبیعی و فطری این دو جنس در غریزه جنسی و کشش بیشتر این غریزه در مردان است.

این واقعیت تلخ و غیر قابل انکار این حقیقت را آشکار می‌کند که این دو جنس در مسایل جنسی از شرایط یکسان برخوردار نیستند تا قانونی یکسان برای آنان وضع شود، نیاز آنان به یک اندازه نیست تا مانند هم نیازشان برآورده شود. پیش از این گفتیم که وضع قانون یکسان برای دو موجود متفاوت، جز بر هم ریختن توازن و تعادل جامعه و بی‌نظمی و بی‌قانونی ثمره‌ای ندارد.

شکست نظام تک‌همسری در جهان امروز، چنان نزد خردمندان و حقوق‌دانان جوامع گوناگون، مسلم و غیر قابل انکار تلقی شده است که بسیاری از آنان به دنبال راهکاری قانونی برای مشروعیت دادن به مراکز فساد و فحشا برآمده‌اند و دست به تدوین نظامی حقوقی برای این مراکز زده‌اند؛ از آنان مالیات می‌گیرند، مجوز تأسیس بر اساس قوانین می‌دهند و یا مجوز آنان را لغو می‌کنند. جوامع دیگر هم اگر این فساد و فحشا را به رسمیت قانونی نشناخته‌اند، چاره‌ای جز چشم‌پوشی از آن و نادیده گرفتن این تخلف قانونی نمی‌بینند و در جوامعی همچون جامعه ما که نه اجازه رسمی تأسیس چنین مراکزی داده می‌شود و نه از وجود غیر قانونی آنها چشم‌پوشی می‌شود و از سوی دیگر، نظام چندهمسری

و ازدواج موقت، بستر مناسب فرهنگی خویش را در جامعه باز نکرده است، گرفتار چالش و مشکل دیگری است و آن، انتشار فساد در سطح جامعه و مزاحمت‌های گوناگون برای بانوان می‌باشد. یکی از علل مهم این تناقضات در جوامع بشری این است که تفاوت‌های طبیعی بین مرد و زن نادیده انگاشته شده و در نتیجه برای دو موجود متفاوت، قانونی یکسان وضع شده است. در این صورت طبیعی خواهد بود که نظم جامعه توسط جنسیتی که به طور طبیعی و غریزی زیاده‌خواه است، بر هم زده شود. پس چاره‌ای جز این نیست که در تشریح قانون ازدواج که برای انضباط روابط جنسی وضع شده است، تفاوت غریزه جنسی زن و مرد لحاظ شود و برای جنسیتی که به طور طبیعی زیاده‌خواه و از قدرت غریزی بیشتری برخوردار است، امکانات بیشتری نیز برای مهار غریزه‌اش فراهم گردد.

نکته دیگری که نباید در تشریح قانون چندهمسری مورد غفلت قرار بگیرد، این است که نباید این موضوع را فقط از دریچه چشم همسر اول مورد بررسی و ارزیابی قرار داد و آن را ظلم و بی‌وفایی به او دانست، بلکه این مسئله زوایای دیگری نیز دارد که به جز جنبه‌های اجتماعی آن، دست‌کم دو بعد دیگر نیز دارد؛ زاویه دید مرد و زاویه دید همسر دوم. گاهی به صورت طبیعی، نیازهای جنسی مرد برآورده نمی‌شود، به گونه‌ای که کشش غریزی، او را به گناه و یا روابط نامشروع می‌کشاند و یا وی را در فشاری سخت و غیر قابل تحمل جنسی و روانی قرار می‌دهد. زن دوم نیز نیازمند همسری دایمی است که معمولاً به دلیل شرایطی که دارد، نمی‌تواند با مردی مجرد ازدواج کند. پس نگاه تک‌بعدی به مسئله‌ای که دست‌کم دارای سه زاویه است، نگرشی سطحی است و از جامعیت لازم برخوردار نیست.

ابعاد اخلاقی چندهمسری مردان

روشن شد که قانون انحصار ازدواج به تک‌همسری از نظر حقوقی، قانونی شکست‌خورده و ناکارآمد است و اینک این نکته بسیار مهم را می‌افزاییم که ازدواج تک‌همسری، بهترین شکل ازدواج است و خانواده برخاسته از نظام تک‌همسری به خانواده مطلوب، نزدیک‌تر می‌باشد.

ممکن است به نظر آید که میان این دو ادعا تناقض وجود دارد، درحالی‌که با جداسازی ابعاد اخلاقی حکم چندهمسری از ابعاد حقوقی آن، این تناقض برطرف می‌شود. نظام تک‌همسری از نظر قانونی و حقوقی، شکست‌خورده است؛ یعنی نمی‌توان همه موارد ارتباط جنسی قانونمند را در قانون ازدواج تک‌همسری گنجانده؛ زیرا بسیاری از مردان به دلیل ویژگی‌های فطری و طبیعی خود، نمی‌توانند به نظام تک‌همسری پایبند باشند، ولی از نظر اخلاقی، خانواده تک‌همسری نسبت به خانواده دارای همسران متعدد مطلوب‌تر است.

فقه و حقوق متکفل وضع قوانین کلان و کلی برای عموم افراد جامعه می‌باشند. قوانین حقوقی و فقهی باید قوانینی باشند که برای عموم مردم قابل تحمل بوده، مصلحت عموم آنان در آنها در نظر گرفته باشد، ولی اخلاق، هرچند دارای قواعد و اصول ثابت و غیر قابل تغییر می‌باشد، این قوانین پایدار در شرایط و ویژگی‌های متفاوت افراد و جوامع، در تراحم با یکدیگر قرار می‌گیرند و گاهی اولویت‌های خویش را از دست می‌دهند، آنگاه قانون اخلاقی دیگری رجحان می‌یابد. از این‌رو نمی‌توان اخلاق را بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی افراد در نظر گرفت. زندگی مطلوب، اگرچه مخالف قوانین حقوقی و فقهی نیست، اخلاق نیز در آن نادیده گرفته نشده است.

از نظر اخلاقی، اگر مرد بتواند غریزه خود را مهار کند و گرفتار فحشا نشود، زندگی بر اساس نظام تک‌همسری از شرایط بسیار بهتری برای رشد و تعالی افراد خانواده برخوردار است. وجود روابط محبت‌آمیز و بلکه عاشقانه میان

همسران، روابط سالم میان فرزندان با یکدیگر، رابطه دوستانه فرزندان با پدر و مادر و مسایل مهم دیگر، در خانواده تک‌همسری بستری مناسب‌تری خواهد یافت. از این‌رو، مردان باید قانون چندهمسری را به ویژه در جامعه و فرهنگ امروز، قانون هنگام ضرورت تلقی کنند و مصلحان و اندیشمندان مسلمان نیز در کنار دفاع حقوقی و قانونی از آن، برای پرهیز از فساد و فحشا و فراهم ساختن بسترهای مناسب آن، به ترویج و توسعه نابجای آن نپردازند و ابعاد غیر اخلاقی آن را به جامعه گوشزد کنند.

ابعاد اخلاقی چندهمسری مردان از نظر برخی فقیهان دور نمانده و عمل به آن را در شرایط نامناسب، غیر اخلاقی دانسته‌اند (خویی، ۱۴۲۷ه.ق، ۱۰۷). یکی از دانشمندان معاصر با اعتراف به مشروعیت این حکم از نظر فقهی در عصر حاضر، عمل به آن را در زمان حاضر از نظر اخلاقی، مخالف تقوا و موجب ظلم، کینه، دشمنی و اختلاف در خانواده می‌داند. به نظر ایشان آیه، دلالت بر جواز تعدد زوجات در فرض وجود شرایط و مقتضیات می‌کند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۲۶۵/۸). برخی نیز به اجمال، دشواری رعایت عدالت میان همسران در عصر حاضر را نسبت به دوره‌های گذشته پذیرفته‌اند و بدین وسیله کوشیده‌اند ابعاد اخلاقی این حکم را با توجه به تغییر شرایط از نظر دور ندارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۵۹/۳).

با دقت در مفاد آیه ۱۲۹ سوره نساء روشن می‌شود که دلیلی نداریم تا شرط رعایت عدالت در چندهمسری را که در آیه آمده است، منحصر به روابط حقوقی کنیم و آن را - چنانکه در فقه آمده است - مربوط به «قسم» (تقسیم مساوی شب‌ها میان زنان) یا نفقه نماییم، بلکه شامل مسایل اخلاقی هم می‌شود. پس اگر ازدواج مجدد، موجب ظلم به همسر اول یا خانواده شود - هر چند تقسیم مساوی شب‌ها و نفقه در آن رعایت گردد - به فرموده قرآن جایز نیست. به نظر می‌رسد در زمان حاضر و با توجه به فرهنگ مردم، ازدواج مجدد در بیشتر موارد موجب ظلم و آزار نسبت به دیگران شود. برخی دانشمندان با دیدگاهی خارج از چارچوب‌های صرفاً فقهی به این قانون نگریسته‌اند و بدین وسیله جایگاه این قانون را در نظام اجتماعی و خانوادگی از دیدگاه اسلام ترسیم می‌کنند. به نظر آنها از دیدگاه اسلام، چندهمسری تأمین‌کننده وضعیت مطلوب و آرامی در نظام خانواده نیست، ولی یگانه راهکار قانونی برای حل برخی مشکلات اجتماعی و خانوادگی می‌باشد (قطب، ۱۴۱۲ه.ق، ۵۸۲/۱). به عقیده شهید مطهری در این که تک‌همسری بهتر است، تردیدی نیست. او می‌گوید:

تک‌همسری یعنی اختصاص خانوادگی؛ یعنی اینکه جسم و روح هر یک از زوجین از آن یکدیگر باشد. بدیهی است که روح زندگی زناشویی که وحدت و یگانگی است، در زوجیت اختصاصی بهتر و کامل‌تر پیدا می‌شود.

او با دیدگاه کسانی که طبیعت مرد را در چندهمسری می‌بینند و آن را مخالف تک‌همسری می‌دانند موافق نیست (مطهری، بی‌تا، ۳۴۰/۱۹).

پس از نظر اسلام در شرایط طبیعی، نظام تک‌همسری مطلوب است و قانون تعدد زوجات برای موارد خاص و گروه اندکی تشریح شده است و خلاف اصل اولی در نظام خانواده است (صدر، ۱۴۲۰ه.ق، ۱۵۹/۶). تساوی نسبی تعداد زنان و مردان در نظام تکوین نیز این نکته را تأیید می‌کند؛ زیرا اگر چندهمسری بر تک‌همسری رجحان داشت و طبیعت انسان ها با آن سازگار بود، در نظام خلقت نیز تعداد زنان باید دو برابر مردان می‌بود تا امکان بهره‌مندی همه مردان از این امر مطلوب و موافق طبیعت آنها فراهم می‌شد.

نتیجه‌گیری

برخی از نتایج علمی این پژوهش عبارت‌اند از:

۱. چندهمسری مردان، سابقه دیرینی در میان اقوام و ملل مختلف دارد.
۲. اسلام چندهمسری مرسوم در جامعه جاهلیت را محدود به چهار همسر و مشروط به رعایت عدالت کرد.
۳. قرآن کریم و سنت معصومان علیهم‌السلام به روشنی دلالت بر مشروعیت تعدد زوجات دارند.
۴. همه فقیهان شیعه و اهل سنت بر مشروعیت چندهمسری تا چهار همسر اتفاق نظر دارند.
۵. حکم نفسی تعدد زوجات، اباحه است.
۶. تعدد زوجات ممکن است به اقتضای شرایط و عوامل عارضی، واجب، حرام، مستحب و مکروه گردد.
۷. روش دفاع عقلانی هر قانون چنین است که نشان داده شود آن قانون بیشترین تناسب را با واقعیات عینی مربوط به خود برای رسیدن به هدف مطلوب دارد.
۸. مهم‌ترین عامل تشریح حکم چندهمسری در اسلام، قدرت‌گریزه جنسی در مردان و تحریک‌پذیری بیشتر این‌گریزه در آنان می‌باشد.
۹. از نظر اخلاقی، خانواده و ازدواج مبتنی بر تک‌همسری بهترین شکل ازدواج است.
۱۰. تعدد زوجات، قانونی است برخاسته از ضرورت‌های حقوقی که ریشه در طبیعت انسان دارد. پس باید فقط در صورت ضرورت به آن اقدام شود.

فهرست منابع

* قرآن کریم

- ابن حزم، علی‌بن‌احمد. (بی‌تا). المحلی. تحقیق احمد محمد شاکر. بیروت: دارالفکر.
- ابن‌رشد، محمدبن‌احمد. (۱۴۱۵ ه.ق). بدایة‌المجتهد و نهایة‌المقتصد. تحقیق خالدعطار. بیروت: دارالفکر.
- ابن‌قدمه، عبدالله‌بن‌احمد. (بی‌تا). المغنی. بیروت: دارالکتب‌العربی.
- اردبیلی، احمدبن‌محمد. (بی‌تا). زبده‌البیان فی احکام‌القرآن. تحقیق محمدباقر بهبودی. تهران: المكتبة‌الجعفریة.
- استون، هانا و ابراهام. (۱۳۷۱). پاسخ به مسایل جنسی و زناشویی. ترجمه دکتر طرازالله اخوان. تهران: کلینی.
- اشتهاردی، علی‌پناه. (۱۴۱۷ ه.ق). مدارک‌العروه. تهران: دارالاسوه.
- بحرانی، یوسف‌بن‌احمد. (۱۴۰۵ ه.ق). الحقائق‌الناضرة فی احکام‌العتره‌الطاهرة. تصحیح محمدتقی ایروانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بیهقی، احمدبن‌حسین. (بی‌تا). السنن‌الکبری. بیروت: دارالفکر.
- حراملی، محمدبن‌حسن. (۱۴۰۹ ه.ق). وسائل‌الشیعة الی تحصیل‌المسائل‌الشریعة. قم: موسسه‌آل‌البيت علیهم‌السلام.
- حسینی، هاشم‌معروف. (۱۴۱۱ ه.ق). تاریخ‌الفقه‌الجعفری. قم: دارالکتب‌الاسلامی.
- خوبی، سیدابو‌القاسم. (۱۴۲۷ ه.ق). فقه‌الاعذار‌الشرعیة. قم: دارالصدیقة.
- صدر، سیدمحمد. (۱۴۲۰ ه.ق). ماوراء‌الفقه. مصحح جعفر هادی دجیلی. بیروت: دارالاضواء.
- صدوق، محمدبن‌علی. (۱۳۸۵ ه.ق). علل‌الشرایع. قم: داوری.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ ه.ق). المیزان فی تفسیر‌القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمدبن‌حسن. (۱۴۰۷ ه.ق). الخلاف. محقق علی خراسانی و دیگران. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- عاملی، علی بن محمد. (۱۳۸۴ ه.ق). الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم. مصحح میخائیل رمضان. نجف: المکتبه الحیدریه.
- فاضل لنکرانی، محمد. (م ۱۴۲۸ ه.ق). العروة مع تعلیقات الفاضل. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۵ ه.ق). الجامع لاحکام القرآن. بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
- قطب، سید بن قطب. (۱۴۱۲ ه.ق). فی ظلال القرآن. بیروت: دار الشروق.
- کاشانی، ابوبکر بن مسعود. (۱۴۰۹ ه.ق). بدایع الصنایع فی ترتیب الشرایع. پاکستان: المکتبه الحبیبه.
- کاظمی، جواد بن سعد. (بی تا). مسالک الافهام الی آیات الاحکام. بی جا.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ه.ق). الکافی. تحقیق علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- لوبون، گوستاو. (بی تا). تاریخ تمدن اسلام و عرب. ترجمه فخر گیلانی. بی جا.
- مجلسی، محمد باقر. (۴۱۰ ه.ق). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الطبع.
- محسنی، محمد آصف. (۱۴۲۴ ه.ق). الفقه و مسائل طیبه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مزنی، اسماعیل بن یحیی. (م ۲۶۴ ه.ق). مختصر المزنی. بیروت: دار المعرفه.
- مشیرالدوله. (بی تا). تاریخ ایران باستان. تهران: بی تا.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی. (بی تا). مجموعه آثار. قم: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ ه.ق). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- منتسکیو. (۱۳۷۰ ه.ق). روح القوانین. مترجم علی اکبر مهتدی. تهران: امیرکبیر.
- نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ ه.ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. محقق عباس قوچانی و علی آخوندی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نصر، سید حسین. (۱۳۸۳). اسلام و تنگناهای انسان متجدد. ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: نشر سهروردی.
- _____ (۱۳۸۶). گفت و گویی دیگر با دکتر سید حسین نصر. مجله هفت آسمان. ۳۳ (بهار). ۴۴-۶۰.
- نوری، حسین. (۱۴۰۸ ه.ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
- ویل دورانت، ویلیام جیمز. (۱۳۸۰). تاریخ تمدن. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- یزدی، محمد کاظم. (۱۴۲۸ ه.ق). العروه الوثقی مع التعلیقات. قم: انتشارات مدرسه امام علی علیه السلام.